



• درآدم

روابط دیرینه دکتر عادل عبدالمهدی با شهید محراب و خاندان حکیم حاکی از ارتباطی قدیمی و خانوادگی است که بخشی از تاریخ مبارزات شهید حکیم با رژیم سفاک بعثی و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر ایشان در سرنگونی صدام و پیروزی مبارزان عراق را در دل خود دارد. او که در حال حاضر معاون رئیس جمهوری عراق است این دفتر خاطرات را ورق می‌زند و برگ‌هایی از آن را بازگو می‌کند.

■ گفت‌وگو با دکتر عادل عبدالمهدی / معاون رئیس جمهوری عراق

شهید حکیم بسیاری از توطئه‌های آمریکا در عراق را نقش بر آب کرد...

بی‌تردید خاندان حکیم اینار و فداکاری و صف‌ناپذیری از خود نشان دادند. پایداری و مقاومت این خاندان فراموش‌ناشدنی است. لذا مسئله به دوستی و اظهار علاقه به اشخاص و یا یک خانواده به‌خصوصی خلاصه نمی‌شود. بلکه مسئله به پیروی از یک خط مشی فکری است که درون یک خاندان با جایگاه بلند علمی رشد و گسترش یافته، و بر مردم عراق و سایر ملت‌های منطقه اثر ژرف گذاشته است. بی‌تردید ما به زودی اثر گذاری این خط مشی فکری در سطح جهانی را شاهد خواهیم بود. به هر حال دلایل و نشانه‌های زیادی آشکار شده بود که اعتماد مردم به ویژه اعتماد نسل جوان و فعالان سیاسی به رهبری آیت‌الله حکیم را تجویز می‌کرد. در پی شکل‌گیری این رهبری مسئول و متعهد، جوانان تشویق شدند در چهار چوب تشکیلات منظم و فراگیر و همگانی و سازمان یافته و بدور از چند دستگی و گروه‌گرایی و زد و بندهای سیاسی و حزبی مبارزات خستگی‌ناپذیر خود را برای رهایی میهن ادامه دهند. همگام با آن رهبری گام بردارند. چرا که سرتاسر مردم عراق آن روز در یک جبهه قرار گرفته بودند، و رژیم صدام در یک جبهه دیگر. در آن شرایط خفگان آور و در شرایط سرگردانی، همه مردم به وجود رهبری انعطاف‌ناپذیر، دور نگر و آگاه نیاز داشتند تا پرچم نهضت را به دست گیرند، به‌طور مستقیم و با شفافیت و بدور از هرگونه موانع حزبی با مردم سخن گویند. آیا شما بیدرتنگ و بدون تردید به تشکیلات شهید محراب آقای حکیم پیوستید؟

هیچگاه به ایمان و باورهای خود نسبت به رهبری و فرماندهی و پیشگامی آقای حکیم ضعف و تزلزل را راه ندادم. بلکه می‌توانم بگویم که او در آغاز تصدی مسئولیت رهبری مبارزه کمی تردید نشان داد. چرا که در آن زمان ریاست مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق بعهده او نبود، ولی، من و اطرافیان او سعی کردیم نظر خویش را درباره اهمیت وجود یک نماد رهبری برای مسئله عراق و لزوم وجود یک رهبر مورد اعتماد مردم به او بقبولانیم. البته او از بهترین و برجسته‌ترین شخصیت‌های مخالف آن روز رژیم عراق بود، و رویدادهای آن روز نشان داد که او واقعا همان راد مردی بود که توانست همه رویدادهای مبارزه را مهندسی و برنامه‌ریزی کند، و سامان بخشد. توانست تحولات قضیه عراق را در جهتی صحیح و موفقیت آمیز قرار دهد. در حالی که بسیاری از دست‌اندرکاران، کابوس سایه افکننده بر سینه مردم عراق را فراموش کرده بودند. شرایط تاریک و وحشت‌برانگیز بر بسیاری از جنبش‌ها و سازمان‌های مخالف عراقی سایه افکنده بود. بر خلاف تشکیلات آقای حکیم، یأس و ناامیدی بر حوزه سایر گروه‌های مبارز چیره شده بود. بسیاری از افراد حوزه مبارزه را رها کرده و به کار و تلاش شخصی روی آورده بودند. در چنین شرایطی آقای حکیم میدان را خالی نگذاشت و مبارزه را ادامه داد. همین مسئله و ویژگی‌های دیگر شهید محراب مرا به ایشان جذب کرد. رفتارها و ویژگی‌های او که با گذشت ایام صحت و درستی آن آشکار شد، نشان داد که او مرد علم و عمل است. چرا که او به‌عنوان یک عالم دینی در حوزه‌های

اسلامی عراق، این جلسات ادامه یافت تا اینکه اوضاع به شکل امروز درآمد.

شما که می‌توانستید به‌عنوان یک شخصیت مستقل و یا نماد یک جنبش سیاسی مستقل عمل کنید، چرا به مجلس اعلا پیوستید؟

در واقع با تشکیلات و احزاب سیاسی آن مرحله مخالف بودم و رهبران سیاسی با تجربه و با کفایت و مورد قبول مردم عراق را جست‌وجو می‌کردم. به یاد دارم قبل از عزیمت از بیروت به تهران با عبدالله النصاروی که یکی از رهبران جنبش ناسیونالیسم عربی است رایزنی کرده و به او گفتم: ملت عراق به یک رهبر مردمی و با کفایت و اصیل نیاز دارد. به یک رهبر عرب که به او اعتماد داشته باشد نیاز دارد. چنانچه می‌دانید در آن مرحله انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) تازه به پیروزی رسیده بود، و در نتیجه آن عراق وارد مرحله تازه‌ای شده بود. عملا ملاحظه می‌کردیم که تشکیلات حزبی و گروهی برای اوضاع عراق سودمند نیست. بر این باور بودم کسی باید پرچم مبارزه با رژیم حزب بعث عراق را در دست داشته باشد که جایگاه ویژه اجتماعی و مردمی گسترده داشته باشد. مورد قبول همه اقشار مردم باشد. مردم بر تقوی و صداقت و شجاعت و اخلاص و دورنگری او مهر تأیید بگذارند. رهبری باید از نظر مردم شناخته شده و علنی باشد، و بتواند با مردم سخن بگوید.

در پی این ارزیابی‌ها، و بررسی‌های دامنه دار، نسل جوان عراق که من نیز یکی از آنها بودم نسبت به احزاب سیاسی و رهبران

همه فعالان سیاسی آن روز عراق گواهی می‌دهند که شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دیری نپایید که توانست خود را محور و نماد رهبران و احزاب و شخصیت‌های سیاسی مخالف رژیم حزب بعث قرار دهد. او از چارچوب یک فرد و یک جریان فراتر رفت، و ابعاد همگانی به خود گرفت

این احزاب بدبین شدند. براین اساس بسیاری از فعالان مسلمان، رهبرانی از نوع آقای سیدمحمدباقر حکیم را جست‌وجو می‌کردند. به‌طور مؤکد می‌توانم اعتراف کنم که گم گشته خود را در شخصیت آقای حکیم یافتیم. زیرا، او از موقعیت و جایگاه شناخته شده مردمی برخوردار بود. او سیمای مرجعیت دینی حوزه علمیه نجف اشرف را تشکیل می‌داد. چنانچه می‌دانید رژیم حزب بعث او را به خاطر دیدگاه‌ها و مواضع شناخته شده‌اش به حبس ابد محکوم کرد. در آستانه اعدام قرار گرفت. زندگی او و خانواده‌اش در معرض تهدید جدی قرار داشت.

بفرمایید روابط‌تان با شهید محراب آقای سیدمحمدباقر حکیم چگونه آغاز شد؟

در حقیقت روابط من با آقای سیدمحمدباقر حکیم دیرینه است، و به روابط بین پدران ما باز می‌گردد. در دوران پادشاهی در عراق پدرم عبدالمهدی، از طرفداران و پیروان مراجع دینی بوده است. پس از انتخاب آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم به مرجعیت عالی تقلید شیعیان جهان، پدرم به شدت از مرجعیت ایشان طرفداری کرد، و پیوسته کوشید افراد خانواده‌مان را به ایشان علاقه‌مند سازد. بنا بر این ما بر اساس عشق و دوستی با خاندان حکیم تربیت شدیم.

همچنین زود هنگام با سید مهدی حکیم که در جریان دیدار رسمی از خارطوم پایتخت سودان، به دست عوامل حزب بعث به شهادت رسید روابط دوستانه داشتیم. زمانی که شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به جمهوری اسلامی ایران مهاجرت کرد، من که در تهران بسر می‌بردم. شبانگاه نخستین روز آمدن‌شان به تهران با او ملاقات و خوش آمد گفتم. روز دوم در خانه‌ای در آن سکونت پیدا کردند با ایشان ملاقات و درباره مسایل روز و اوضاع عراق بحث و تبادل نظر کردم. آیت‌الله حکیم در مدت اقامت بیست و چند سال در ایران تا زمان بازگشت به عراق از این خانه در خیابان فردوسی به‌عنوان دفتر کار استفاده می‌کرد. من شخصا آیت‌الله حکیم را در تهران شناسختم. او در آن روزها هنوز برنامه حرکت سیاسی خود را اعلام نکرده بود، و با توجه به اینکه یک فعال سیاسی بودم، در این دیدار که در اتاق کوچک کنار پله‌های طبقه دوم صورت گرفت درباره برخی مسائل و رویدادهای جاری در عراق، و برنامه‌های آینده او و راهکارهای خویش بحث و تبادل نظر به عمل آوردیم. در این دیدار قول دادم که در خدمت او باشم، و از آن زمان در کنار او بودم، و به همکاری و فعالیت مشترک با او ادامه دادم.

من در آن برهه در بیروت اقامت داشتیم، و همان‌گونه که به این نکته اشاره کردم با سید مهدی حکیم نیز روابط دوستانه و همکاری داشتیم، و نیازهای او را از قبیل تهیه دفترچه پایان خدمت، یا صدور گواهی شناسنامه و فراهم نمودن تسهیلات برای حرکت مجاهدان و فعالان عراقی تأمین می‌کردم، تا به این ترتیب در رفت و آمدشان دچار مشکل نشوند. این همکاری ادامه داشت، تا اینکه مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق تأسیس شد، و آقای سیدمحمدباقر حکیم ابتدا سخنگوی رسمی و پس از چند سالی ریاست مجلس را بر عهده گرفت. آنگاه او با تشکیل جلسات بسیار خاصی، کار بسیج و سازماندهی اطرافیان و طرفداران خود را آغاز کرد، که من یکی از آنان بودم. در این جلسات درباره راهکارهای تشکیلاتی و سازماندهی نیروهای فعال بحث و رایزنی می‌کردیم، و سید همیشه تأکید می‌کرد که در هر حرکتی باید به مردم متکی باشیم. افزون بر آن نشست‌ها و دیدارهای زیادی با برادرانی که امروزه از کادرهای اصلی و شخصیت‌های سیاسی برجسته مجلس اعلی می‌باشند، صورت گرفت. به مرور زمان و با توجه به تحولات صحنه سیاسی عراق و فعال شدن تشکیلات مجلس اعلای انقلاب



علمیه درس خوانده بود. فعالیت‌های سیاسی آن قدر او را با تجربه کرده بود که وقتی وارد صحنه کارزار شد با پختگی کامل به سامان دهی امور پرداخت.

همه فعالان سیاسی آن روز عراق گواهی می‌دهند که شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دیری نپایید که توانست خود را محور و نماد رهبران و احزاب و شخصیت‌های سیاسی مخالف رژیم حزب بعث قرار دهد. او از چارچوب یک فرد و یک جریان فراتر رفت، و ابعاد همگانی به خود گرفت. کوشید همه جریان‌های سیاسی و انقلابی را واحدت بخشد، و یکپارچه کند. او همواره از لزوم تلاش برای سازماندهی امت و فعال نمودن جریان‌های سیاسی و مبارز سخن می‌گفت. از گروه‌گرایی و تنگ نظری و حزب‌گرایی محدود پرهیز می‌کرد. بی‌تردید با تشکیلات حزبی یا حزب‌گرایی مخالفی نداشت، ولی معتقد بود که مردم به یک جریان، یا یک طیف گسترده نیاز دارند، که دربرگیرنده همه شخصیت‌ها و همه جنبش‌ها باشد. وقتی که مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق شکل گرفت، آن را پارلمان متحرک نامید. البته این نام دلایل زیادی داشت که نشان دهنده برداشت فکری و نحوه عملکرد و حرکت سازمانی شهید محراب بود.

در جریان حمله نظامی آمریکا که به سرنگونی صدام انجامید، ناآرامی سرتاسر عراق را فرا گرفت. در چنین شرایطی آقای حکیم تصمیم گرفت به عراق بازگردد، اما نزدیکان و اطرافیان با بازگشت ایشان مخالفت کردند. پاسخ ایشان به دوستان و آشنایان چه بود؟

پیش از حمله آمریکا به عراق ما برای دوره پس از جنگ و پس از سرنگونی رژیم حزب بعث برنامه‌ریزی می‌کردیم. با خود می‌اندیشیدیم که پس از سرنگونی صدام چه کار باید کرد. همه پیش‌بینی‌های ما صورت جلسه شده است. در حقیقت آنچه اتفاق افتاد از پیش‌بینی‌های ما چندین دور نبود. بر این باور بودیم که در پی فروپاشی رژیم دیکتاتور و سرکوبگر حاکم در بغداد، همه چیز فرو ریزد. چرا که رژیم حزب بعث بر اساس زمامدار مستبد و طاغوتی صدام پابر جاست. بنابر این پیش‌بینی کرده بودیم که اوضاع در همه حوزه‌ها به شدت دچار فروپاشی شود. در عین حال توصیه کرده بودیم که باید هر طور شده خلا ناشی از فروپاشی نظام پر شود. باید نیروهای جایگزین در ادارات و مدیریت دولتی و نهادهای جامعه مدنی آماده شوند. البته آمادگی‌های مهمی برای اجرای برنامه‌های سالم صورت گرفته بود تا از بروز هرگونه اختلال و بی‌ثباتی جلوگیری شود. من پیش از سرنگونی رژیم حزب بعث وارد عراق شده بودم، ولی، استقرار در بغداد تأثیر بسیار مهمی داشت. سعی کردیم

از لحظه سقوط صدام، حرکتان را آغاز نماییم. آقای سیدعبدالعزیز حکیم در چارچوب این حرکت وارد شهر کوت شد، و از آنجا به بغداد آمد. آقای سید محمد حسدیری او را همراهی می‌کرد. من نیز همراه گروهی از رزمندگان سپاه بدر که در داخل خاک عراق مستقر بودند روز دوازدهم آوریل از طریق بعقوبه وارد بغداد شدم. دسته‌های دیگری از برادران از سایر محورها وارد عراق شدند. پس از ورود به عراق سعی کردیم مقدمات برپایی مراسم زیارت اربعین حسینی (ع) را آماده کنیم تا جناب آقای سیدمحمدباقر حکیم در چارچوب این مراسم وارد عراق شود. ولی، اوضاع آن روز عراق اجازه بازگشت شهید محراب در مراسم اربعین را نداد، و موجب شد برنامه سفر او را به تعویق بیندازیم، و به زمان دیگری موکول کنیم. و بالاخره سید وارد عراق شد.

برخی از سران کشورهای جهان و نیز سازمان ملل، از شهید محراب به‌عنوان رئیس جمهوری یاد می‌کردند، و به خاطر اوضاع ناآرام نسبت به بازگشت به عراق به او هشدار می‌دادند، و اکثراً سید به این هشدارها چه بود؟
به نظر من، جایگاه آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بزرگ‌تر از جایگاه یک رئیس جمهور بود. چرا که او نماد بزرگ دینی و ملی مردم عراق بود. البته هشدارهای زیادی مطرح می‌شد. من این نکته را برای ثبت شدن در تاریخ می‌گویم: با وجودی که شهید محراب صاحب‌نظر بود و در تصمیم‌گیری‌های خود قاطعانه برخورد می‌کرد، اما، او همواره با اطرافیان خود مشورت می‌کرد. هرگاه دیدگاه‌ها و آراء متعددی مطرح می‌شد، با اطرافیان خود رایزنی می‌کرد. به اطرافیان نیز توصیه می‌کرد

توطئه‌ها و طرح‌هایی که در آن برهه وضع می‌شد، از تداوم اشغال طولانی عراق خبر می‌داد. اجرای این طرح‌ها در سایه خط مشی عالی و برنامه‌های سیاسی که از سوی شخصیتی همچون آقای حکیم تدارک دیده شد، ناکام ماند.

با یکدیگر نظر خواهی و مشورت نمایند. هرگاه دیدگاه‌های دیگران را می‌شنید، دیدگاه منطقی و مورد قبول و قابل توجیه را می‌پذیرفت. ضمن اینکه به دیدگاه مستقل خود افتخار می‌کرد، اما، او هرگز خودخواه و مستبد نبود.

در مورد بازگشت شهید محراب به عراق، برخی همکاران و مشاوران ایشان تردید داشتند. برخی از مسئولان کشورهای مختلف از جمله مسئولان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه و دولت کویت به شدت مخالفت کردند. اما، سید انگیزه حرکت و منبع قدرت خود را پیس از خدای متعال مردم عراق می‌دانست. ملت را پشتوانه اصلی قیام خود می‌دانست. بنابر این درنگ از حضور میان مردم را ناممکن عنوان می‌کرد. به ویژه اینکه مردم در پی فروپاشی رژیم حزب بعث به خیابان ریختند و تظاهرات و راهپیمایی‌های میلیونی برپا کردند. بی‌تردید عشق و علاقه‌مندی مردم عراق به خاندان آیت‌الله حکیم در صحنه‌های شوک‌همند مراسم استقبال گرم

از سیدعبدالعزیز حکیم فرستاده شهید محراب به عراق در شهرهای الکوت و العمارة و نجف اشرف و سپس در بغداد به روشنی تجلی یافت.

شهید محراب احساس کرد چنانچه غیبت او از عراق طولانی شود امکان دارد ابهاماتی ایجاد کند، و سوء برداشت‌هایی بشود. احساس کرد توده مردم نتوانند کسی را پیدا کنند، تا از نزدیک به آنان رهنمود دهد، و خط مشی آنان را مشخص کند. لذا وقتی وارد بصره شد بیدرنگ مسیرش را به سوی شهرهای ناصریه، سماوه، دیوانیه تا نجف اشرف ادامه داد.

شهید محراب پیش از عزیمت به عراق، در یک جلسه خصوصی درباره بهترین شیوه مناسب برای دیدار با مردم پرسشی را مطرح کرد. او پرسید آیا مردم باید به نجف بیایند؟ یا اینکه در اماکن دیگری باید با آنان ملاقات کند؟ برخی افراد بر این باور بودند که سید شایسته است از مناطق گوناگون عراق دیدن کند. من نیز با این دیدگاه موافق بودم. در آن برهه برنامه‌ریزی شده بود که آقای حکیم از کردستان و از آنجا از شهر موصل دیدن کند، و سپس به زیارت سامرا رفته و برای زیارت کاظمین به بغداد بیاید و در بغداد با مردم ملاقات کند. این پیشنهادها به منظور برنامه‌ریزی دیدار رهبری عراق با مردم مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، چرا که ضرورت ایجاد می‌کرد تا شهید محراب برای پر کردن خلأ رهبری به عراق بازگردد و به اوضاع نابسامان کشور رسیدگی کند.

زیرا، همه جریان‌های مردمی، به‌ویژه پس از اعلام اشغال عراق توسط آمریکا بسیار آشفته و سرگردان شده بودند. این جریان‌ها نمی‌دانستند در چه سمتی حرکت کنند. اما، هنگامی شهید حکیم وارد عراق شد، توانست رهبری این کشتی طوفان زده را به درستی بر عهده گیرد. با طرح شعار مقاومت سیاسی بر ضد اشغالگران به کشمکش‌های خطرناک پایان داد. امکان داشت این کشمکش‌ها آسیب‌ها و زیان جدی بر مردم عراق وارد کند. شاید طرح مسئله مقاومت سیاسی باعث ترور او شده است.

دیدگاه‌ها و مواضع شهید محراب تا چه اندازه با دیدگاه‌های آیت‌الله سیستانی نزدیک بوده است؟

شکی نیست که آقای سیدمحمدباقر حکیم در مخالفت با اشغال عراق و همه گونه نشانه‌های اشغالگری کشورش موضع انعطاف‌ناپذیر داشت. او در زمینه سازماندهی حرکت سیاسی مردم و جلوگیری از پراکنده کاری و از هم پاشیدگی جنبش سیاسی مردم عراق و رهنمون سازی آن، و طرح شعار مقاومت سیاسی و پیگیری آثار منفی اشغالگری هرگز سستی و انعطاف نشان نداد. توانست جهت‌گیری فعالیت‌های سیاسی را به نحو مطلوب کنترل و هدایت کند. نخستین اقدام او استقرار در نجف اشرف و سازماندهی حوزه علمیه در چهارچوب همکاری و مشورت با مراجع بزرگ تقلید دین بود. همین تلاش دور نمای مرحله آینده عراق پس از شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را ترسیم کرد.

توطئه‌ها و طرح‌هایی که در آن برهه وضع می‌شد، از تداوم اشغال طولانی عراق خبر می‌داد. اجرای این طرح‌ها در سایه خط مشی عالی و برنامه‌های سیاسی که از سوی شخصیتی همچون آقای حکیم تدارک دیده شد، ناکام ماند. او توانست توده مردم عراق را بسیج کند، و با بهره‌برداری از این بسیج همگانی زمینه رهنمون سازی آنان را در مسیر صحیح فراهم کند.

مسئولان عراق در نتیجه این سیاست توانستند مواضع اصولی و مثبت و فعال در برابر اشغالگران داشته باشند. اکنون شاهد افزایش فعالیت‌های سیاسی و مشارکت همه گروه‌های سیاسی و احزاب و شخصیت‌ها در مسیر بازسازی کشور هستیم. به این نکته نیز اشاره می‌کنم که آیت‌الله‌العظمی سیستانی نقش بزرگی در موفقیت برگزاری انتخابات اخیر مردم عراق داشته است. به‌طور مسلم موفقیت این انتخابات نتیجه قطعی مواضع عالی و اصولی و دور اندیشی او بوده است. تأکید می‌کنم که دیدگاه‌ها و مواضع گیری‌های آیت‌الله سیستانی با دیدگاه‌ها و مواضع گیری‌های شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بسیار مطابقت دارد. ■